

فصل‌نامه پژوهشی تحقیقات زبان و ادب فارسی
دانشگاه آزاد اسلامی - واحد بوشهر
دوره جدید - شماره سوم، زمستان ۱۳۸۹، شماره پیاپی: ششم
از صفحه ۸۳ تا ۱۰۳

پیشینه دانش پزشکی و علوم عقلی در ایران (به روایت متون ادب فارسی و عربی)

دکتر سیداحمد حسینی کازرونی*
استاد زبان و ادبیات فارسی
دانشگاه آزاد اسلامی - واحد بوشهر

چکیده

ایرانیان، سهم بزرگی در پیشرفت علوم به ویژه دانش‌های عقلی، پزشکی، داروسازی و پیراپزشکی در دوران پیش از اسلام و بعد از داشته‌اند. وجود دانشگاه‌های علوم پزشکی جندی شاپور اهواز و «ریو اردشیر» (بوشهر فعلی) در آن زمان، حکایت از آن دارد که در زمان ساسانیان، ایرانیان، عنایت خاصی به تدوین علوم عقلی داشته‌اند.

آثار پزشکی ایرانی، یکی از منابع مهم پزشکی در جهان اسلام به شمار می‌رفته و علل اصلی تأثیر ایرانیان در نقل و تدوین و نشر علوم عقلی در تمدن اسلامی را می‌توان به شرح زیر خلاصه کرد:

- ۱- تسلط ایرانیان در علم و ادب و قدرت‌یابی آنان در دستگاه خلفای عباسی.
- ۲- مبارزات مذهبی ایرانیان و علل نگرانی خلفا در نقل فلسفه و علوم عقلی.
- ۳- آشنایی ایرانیان به دانش‌های مختلف بشری از جمله طب و ریاضیات و فنون ترجمه.

واژگان کلیدی: پزشکی، علوم عقلی، بیرونی، ابن سینا، رازی.

مقدمه

با پیشرفت دانش‌های یونانی و اسکندرانی، در مشرق زمین، مراکز علمی جدیدی در شهرهای سلوکیه، تیسفون، گندی‌شاپور (اهواز)، ریواردشیر (ریشهر = بوشهر فعلی) و برخی از شهرهای ماوراءالنهر به وجود آمد.

پزشکان در دوره‌ی پیش از اسلام، مقامی بسیار ارجمند داشتند و یکی از چهار طبقه‌ی مهم اهل علم به شمار می‌آمدند، «چه آن که علما بر چهار گروه بودند: پزشکان (پزشکان)، استاراشماران (ستاره‌شناسان = منجمان)، زمیک‌پتمایان (زمین‌پیمایان = مهندسان) و داناکان (دانایان = فیلسوفان)»، (هالولد بیلی، مسائل زردشتی در کتاب‌های قرن نهم میلادی - اکسفورد، ۱۹۴۳ (میلادی، ص ۷۸- به نقل از دکتر مهدی محقق، ۸۸/۱۱/۲۸ - روزنامه‌ی اطلاعات، ش ۲۴۶۸۹، ص ۶)

یاقوت حموی در زیر کلمه‌ی ریشهر (ریواردشیر = بوشهر) از نویسندگان خط جستق (گشته دفتران) که در آنجا ساکن بوده‌اند، نام برده و متذکر گردیده که آنان، کتب پزشکی و فلسفه و نجوم را با این خط می‌نوشته‌اند. (رک: یاقوت حموی، معجم البلدان، ج ۲، ۸۸۷) داروسازی نیز همچون پزشکی در ایران دوره‌ی ساسانی از ترقیات شگرفی برخوردار بوده تا آنجا که شاپور بن سهل (رئیس دانشگاه جندی‌شاپور - اهواز) قبل از ترجمه‌ی کتب داروشناسی یونانی، کتابی به نام «القرافادین فی البیمارستانات» درباره‌ی ادویه‌ی مرکبه فراهم آورده بود. (لازم به ذکر است که نسخه‌ای از این کتاب، تحت شماره‌ی ۴۲۳۴ در کتابخانه‌ی ملک موجود است)

درباره‌ی اهمیت و ارزش طب ایرانی در پیشبرد تمدن اسلامی در سرزمین پهناور ایران، همین بس که عالمانی نظیر خاندان بختیشوع (پزشکان بیمارستان دانشگاهی جندی‌شاپور) زکریای رازی از ری، ابوریحان بیرون از خوارزم، ابن سینا از بخارا، جرجانی از گرگان، قطب‌الدین شیرازی از شیراز، موفّق هروی از هرات، ابوالحسن طبری از طبرستان، علی‌بن عباس از اهواز و پزشکان عالی مقام دیگری در کسوت پزشکی، خدمات ارزنده‌ای در ابعاد علمی و عملی به جامعه‌ی بشریت کرده‌اند.

اروپائیان نیز با ترجمه‌ها و بهره‌مندی از آثار پزشکان ایرانی توانستند دانش پزشکی و علوم عقلی را به سر حد کمال برسانند.

نقش زبان فارسی در نگارش کتاب‌های علمی

آثار پزشکی ایران، یکی از منابع و مآخذ مهم و ارزشمند پزشکی در جهان اسلام به شمار می‌رفته و جهان اسلام از دانش پزشکی ایران در دوره‌های مختلف، بسیار بهره‌مند شده، از آن جهت که دانش‌های پزشکی و داروسازی و گیاه‌شناسی از قرون گذشته پیش از اسلام در ایران رواج داشته است.

برخی از بزرگان این علوم، با توجه به این که زبان عربی، زبان رسمی و علمی ممالک اسلامی بوده اما با علاقه‌ی وافری که به خط و زبان فارسی داشته‌اند، کتاب‌های پزشکی و علوم عقلی خود را به فارسی تألیف کرده‌اند، از جمله‌ی این آثار می‌توان به کتاب‌های هدایه المتعلمین اخوینی بخاری، ذخیره‌ی خوارزم‌شاهی و الاعراض الطیبیه سیداسماعیل جرجانی اشاره کرد.

در آغاز کلیله و دمنه بهرام‌شاهی نیز داستانی از برزویه‌ی طیب که نشان دهنده اخلاق پزشکی حاکم بر وظایف پزشکان آن زمان بوده، به نگارش درآمده است. (رک: مینوی، مجتبی، ۱۳۴۳، ۵۸-۴۴).

حکیم فردوسی توسی، شاعر بلندآوازه و حماسه‌سرای ایران، در خصوص وظایف و مسؤولیت پزشکان گفته است:

پزشکی که باشد به تن دردمند ز بیمار چون باز د ارد گزند

و ناصر خسرو نیز در این باره چنین سروده است:

کی شود هیچ دردمند درست زین طیبیان که زار و بیمارند

حکیم میسری، پزشک مشهور ایرانی هم در مقدمه‌ی دانش‌نامه‌ی پزشکی خود در خصوص اهمیت و تقارن علم ابدان با علم ادیان، اشعاری سروده که در زیر به ذکر آن پرداخته می‌شود:

پزشکی را و دین را گرندانی زیان است این جهان و آن جهانی
پزشکی دانشش تن را پناه است و دین دانستنش جان را سپاه است
تنی باید درست و راست کردار نه با ریش و نه با درد و نه بیمار
که دین ایزدی بتواند آموخت به دانش جان خود بتواند افروخت

حکیم میسری، به نقل از روزنامه‌ی اطلاعات، شماره ۲۳۵۷۴، ص ۶

نقش زبان فارسی در نگارش و گسترش علوم عقلانی و پزشکی ایرانی و اسلامی بر کسی پوشیده نیست. آن گونه که «دکتر مهدی محقق» نوشته است بیش از ۸/۰۰۰ پرونده‌ی علمی براساس منابعی که نامشان را در تحقیق خود ذکر کرده‌اند در خصوص خدمات مسلمانان به ویژه ایرانیان فراهم آورده‌اند، با این حال، مشخص می‌شود که ایرانیان چه سهم بزرگ و قابل تقدیری در پیشرفت علوم عقلانی و پزشکی در دوران قبل و بعد از اسلام داشته‌اند.

پیشینه‌ی دانش‌های عقلی در ایران پیش از اسلام

ایرانیان، سهم بزرگی در پیشرفت علوم به ویژه پزشکی، داروسازی، جانورشناسی، گیاه پزشکی، پیراپزشکی و دانش‌های عقلانی در دوران پیش از اسلام و بعد از آن داشته‌اند. وجود دانشگاه علوم پزشکی و مجتمع بیمارستان «جندی‌شاپور» خوزستان و «ریواردشیر» (بوشهر فعلی) حکایت از آن دارد که در زمان ساسانیان، ایرانیان به علوم عقلی اهمیت فراوان دادند، چنان که شاپور بن سهل (رئیس بیمارستان جندی‌شاپور اهواز - متوفی به سال ۲۵۵ هجری قمری) کتاب داروشناسی خود را در آن زمان به تألیف درآورد و در اختیار پزشکان و بیماران قرار داد. ابن ندیم، بیشتر منابع علوم پزشکی را که از زبان‌های پهلوی، سریانی، هندی و یونانی به زبان عربی ترجمه شده در کتاب «الفهرست» تألیف خود یاد کرده است که اغلب این کتاب‌ها از بقراط و جالینوس و آثار یونانی بوده که به عربی ترجمه شده است، چنان که ابن رضوان، تعداد ۵۵ اثر از

بقراط و حنین بن اسحاق ۱۲۹ کتاب را از جالینوس برشمرده است. (رک: التَطْرُق بِالطَّبِّ الی السَّعَادَةِ، رساله‌ی حنین بن اسحاق...).

ایرانیان تا دوره‌ی ساسانی بر اثر ارتباطی که با ملت‌های بزرگی مانند هندوان، بابلیان و آسیای صغیر داشته از علوم جدید برخوردار شده بودند و در ریاضیات و موسیقی به پیشرفت‌هایی رسیده بودند، و در ایران دوره ساسانی، کتابخانه‌هایی که در بردارنده‌ی کتب پهلوی و یونانی بوده در شهرهای ریشهر بوشهر (ریواردشیر) و جی «گی» وجود داشته است. (رک: سنی ملوک الارض، چ برلین، ص ۱۷۲ و الفهرست، صص ۳۳۶-۳۳۵)

ابن ندیم: در کتاب الفهرست (صص ۳۳۳-۳۳۴) گفته که «اردشیر برای گرد آوردن کتب از هند و روم و جستجوی بقایای آثاری که در عراق مانده بود، کسان بدان ناحیت فرستاد و از آنها هرچه را متفرّق بود، گردآورد و آنچه را متباین بود، تألیف داد و پسرش شاپور نیز این کار را دنبال کرد، چنان که همه‌ی این کتب به پهلوی ترجمه شد» و حتّی مسعودی (مروج‌الذّهب، چ مصر، ج ۱ ص ۲۱۰) آشنایی با مذاهب سقراط و افلاطون را به تنسر (روحانی معروف عهد اردشیر بابکان) نسبت می‌دهد. ابن عبری گفته که: شاپور، پسر اردشیر پزشکان یونانی را برای تعلیم پزشکی به ایران فراخواند. شاپور همچنین مطابق آنچه که در کتاب دینکرت آمده، امر به ترجمه بعضی از کتب هندی و یونانی نموده است. در کتاب ابوالفدا نیز آمده است که شاپور فرمان داد تا کتب یونانی پهلوی درآید و در جندی شاپور نگاه داشته شود. برای نگارش کتب پزشکی، فلسفه و منطق، دو خط یکی به نام نیم کستج (نیم گشتگ) و دیگری به نام (راس سهریه) وجود داشته و ظاهراً خط گستج (گشتگ) نیز برای نوشتن کتب علمی به کار رفته است. (رک: تاریخ ادبیات در ایران ج ۱ ص ۹۵) نفوذ علوم یونانی در ایران با ترویج دین مسیح در دولت ساسانی آغاز گردید. در زمانی که مدرسه‌ی ایرانیان در شهر «رها» تشکیل یافته بود، ایرانیانی که به آیین مسیحیت گرایش پیدا کرده بودند، در کلیساهای الجزیره و سواحل فرات اهمّیت یافتند و آثار معروفی تألیف کردند. «فرهاد»

از جمله دانشمندانی است که تألیفاتی به زبان سریانی داشته و رئیس دیر «مارمتی» در سده‌ی چهارم میلادی در موصل بوده است.

«مارابای اول»: زرتشتی که سرانجام به دین مسیح گروید در سال ۵۳۶ میلادی به مقام چائلیقی در آیین عیسوی ارتقا یافت.

«پولس ایرانی»: از مشاهیر عیسویان ایرانی است که به ریاست حوزه‌ی ایران «نصیبین» نائل گردید. وی کتابی مشتمل بر مباحثی درباره‌ی ارسطو به زبان سریانی برای خسرو انوشروان در خصوص اثبات خداوند و یگانگی او و نظر فلاسفه و برتری روش حکما بر طریق اهل ادیان تألیف نمود. (رک: ایران در زمان ساسانیان، آرتور کریستن سن، چ دوم، ص ۴۲۷ و مقدمه‌ی نامه‌ی ارسطو درباره‌ی هنر شعر به قلم سهیل افنان، ص ۳۵) در پایان سده‌ی پنجم میلادی، وابستگان دبستان «رها» به ایران برگشتند، «برسوما» مطران نصیبین آنان را با احترام پذیرفت و آنان توانستند چندین مدرسه در شهرهای مختلف ایران تشکیل دهند. از جمله، نرسی توانست در سال ۴۵۷ میلادی یعنی قبل از بسته شدن دبستان ایرانیان در «رها» (در سال ۴۸۹ میلادی) مدرسه‌ی خود را در نصیبین ایجاد کند.

یکی از علل عمده‌ی رونق مدرسه نصیبین آن بود که فیروز پادشاه ایران (۴۸۳-۴۵۹ میلادی) با راهنمایی‌های «برسوما» دریافت که نسطوریان، دشمن رومیان شده و بدین گونه می‌توان از مخاطرات آنان در ایران آسوده خاطر بود. برسوما با حمایت فیروز توانست تمام عیسویان مخالف خود را در شهرهای عیسوی‌نشین از میان بردارد و آکاسیوس، جاثلیق سلوکیه و تیسفون را به پذیرش مذهب نسطوری مجبور کند. همین امر موجب نشر دین عیسوی و ایجاد کلیساهایی در دورترین نقاط کشور حتی سرزمین‌های شرقی مثل سمرقند و مرو و هرات گردید.

نسطوریان: به ادبیات سریانی، توجه فراوانی مبذول داشتند و تحکیم این زبان و ادبیات، بیشتر مرهون تلاش‌ها و زحمات‌های «مدرسه‌ی ایرانیان» و نسطوریان ایرانی

است، معلمین کلیساها در این مدرسه‌ها بیشتر کتاب‌ها را به سریانی و پهلوی ترجمه می‌کردند و به آثار ارسطو توجه کافی داشتند.

ایجاد مراکز مهم تعلیماتی در کلیساها به همت بعضی از دوستان و همراهان برسوما همچون ابراهیم مطران ماد، بونص، یوحنا بیت سلوخی (کرکوک) و معنی بیت اردشیری (ریشه‌ری - بوشهری) رونق گرفته بود.

ریشه‌شیر: (ریوارد شیر - بوشهر فعلی) از عمده‌ترین مراکز تعلیماتی فلسفه‌ی ارسطویی و تعلیم علوم یونانی در حوزه‌ی دینی عیسویت در زمان خود بوده است، ریاست این حوزه به عهده‌ی بیت اردشیری (ریشه‌ری - بوشهری) معروف به «معنی ایرانی» (Maana of perse) بوده است. وی در شیراز متولد شد، بعدها مترجم و شاعر معروفی شد و آثاری را از سریانی و یونانی به پهلوی ترجمه و اشعاری را برای اجرای مراسم دینی در کلیساها سروده بود، او که در آغاز طرفدار برسوما بود، سرانجام جانبدار اکاسیوس شد. یاقوت حموی در معجم‌البلدان درباره‌ی اهمیت علمی حوزه‌ی ریواردشیر (ریشه‌ری، بوشهر) و رواج خط و تجمع نویسندگان مشهور، مطالبی ارائه کرده و نوشته است: «در آنجا عده‌ای از دانشمندان گرد آمده بودند و با خطی به نام «گستج» مطالبی در طب و نجوم و علوم غریبه تدوین می‌کردند». (رک: ۲۵۰-۲۴۹. 'L'Ecoled' Edesse همچنین به تاریخ ادبیات در ایران، ج ۱ صص ۹۶ و ۹۷).

از شهرهای معروف دیگری که مردمش کم و بیش با تمدن و فرهنگ یونانی و علوم آن آشنایی داشتند، می‌توان به شرح معرفی کرد:

سلوکیه: (مقابل تیسفون) در دوره‌ی انوشیروان که «مارآبا» جاثلیق مشهور مشرق زمین و از دانشمندان برجسته‌ی مسیحی در آن شهر به تدریس فلسفه‌ی یونانی می‌پرداخت و آکاسیوس (جاثلیق سلوکیه) در دوره‌ی قباد، پدر انوشیروان نیز کتابی درباره‌ی آداب عیسویت برای پادشاه به پهلوی ترجمه کرد.

بیت لاپط (Beit Lapat): یا گندی شاپور (جندی ساپور - جندیو شاپور - اندیو شاپور «اندیو = انطاکیه» یعنی شاپور از انطاکیه بهتر است)

در مجمل‌التواریخ و القصص درباره این شهر چنین آمده است که: «از جمله بناهای شاپور، یکی به اندیوشاپور، جندی شاپور است از خوزستان، اندیو، نام انطاکیه است به زبان پهلوی، به ازاندیو، یعنی از انطاکیه بهتر است و نهاد آن بر مثال عرصه‌ی شطرنج نهاده است، میان شهر اندر هشت راه اندر هشت و در آن وقت شطرنج نبود ولیکن شکلش بر آن سان است و اکنون (یعنی در حدود سال ۵۲۰ هجری) خراب است، مقدار دیهی به جاست پراکنده...». (همان، چ تهران، ۱۳۱۸ ص ۶)

در کتاب مجمل‌التواریخ، نام این شهر، «کندیشاپور» آمده (رک: صص ۶۵ و ۶۷) این نوع اسم‌گذاری در دوره‌ی ساسانیان نیز معمول بوده، چنان که نام قدیم شهر ارگان (ارغان) یعنی بهبهان کنونی «به از آمد کواد» یا «به ایمد کواد» بوده که به معنای: «شهر قباد، بهتر از آمد» است، این شهر را قباد پسر فیروز، پدر انوشیروان بنا کرده، شهر دیگری به نام: «به از اندیوخسره» وجود داشته که انوشیروان به تقلید از انطاکیه ساخت و اسیران انطاکی را در آن شهر جای داد. (رک: مجمل‌التواریخ ص ۷۶)

گندی شاپور: در شمال غربی شوشتر و جنوب شرقی دزفول و شرق شوش (در جای دهکده‌ی شاه‌آباد) در استان خوزستان قرار داشته و بنیان‌گذار آن، شاپور اول (۲۴۱-۲۷۱ میلادی) بوده که با استفاده از اسیران روی این شهر را بنا گذاشت. در این شهر، همچون کتابخانه ریشهر بوشهر، کتابخانه‌ی معظمی وجود داشت و بنا به گفته‌ی برخی از مورخان به فرمان شاپور ساسانی، گندی شاپور مرکز طب یونانی گردید که در آنجا غالب مترجمان زبردست به ترجمه‌ی کتب یونانی از جمله کتاب‌های پزشکی می-پرداختند.

شاپور دوم ذوالاکتاف: (۳۱۰-۳۷۹ میلادی) گندی شاپور را پایتخت خود قرار داد و در مدت ۳۰ سال به تعمیرات این شهر که در اثر حملات خارجی، دچار ویرانی شده بود، همت گماشت. در مجمل‌التواریخ و القصص آمده است که در دوره‌ی شاپور ذوالاکتاف «سی سال دارالملک او به گندی شاپور بود تا خراب رومیان آباد کرد...» (رک:

اخبار الحکمای قفطی، ص ۹۳ و الفهرست، ج مصر، سال ۱۳۴۸ قمری، صص ۳۳۶-۳۳۷ و مجمل-التواریخ، ص ۶۷ و تاریخ ادبیات در ایران، ج ۲ ص ۱۰۰)

حمزه‌ی اصفهانی: گفته است که «دیوار گندی شاپور از آن نیمی گل است و نیمی خشت پخته که هرچه رومیان بیران (ویران) کردند، خشت و گچ باز فرمودشان کردن» (رک: همان) تیادورس (theodoros) پزشک نصرانی که برای درمان پادشاه ساسانی به دربار ایران فراخوانده شد، در گندی شاپور مستقر گردید. طریقه‌ی طبابت وی در این شهر معروف شد و کتابی تحت عنوان: «گناش تیادوروس» بعدها از وی به زبان عربی ترجمه کردند. (رک: الفهرست، ص ۴۲۲ و تاریخ ادبیات در ایران، ج ۱ ص ۱۰۰)

این پزشک عیسوی آن چنان مورد عنایت شاپور ساسانی قرار گرفت که وی فرمان داد کلیسایی برای او ایجاد کنند و اسرای هموطنش را یک باره آزاد کنند. از مفاهیم کتیبه‌ی پهلوی شاپور در استخر چنین استنباط می‌شود که در آن روزگار ایرانیان از صنایع یونانیان در داخله‌ی ایران استفاده می‌کرده‌اند. (همان)

پس از انتشار عقاید نسطوری در ایران، بیت لابط (گندی شاپور) که پیشینه‌ی طولانی در عیسویت داشت، به یکی از بزرگ‌ترین مراکز مذهبی عیسویان ایران (متروپولیتین) و از عمده‌ترین مراکز تجمع عیسوی و محلّ تعلیم پزشکی یونانی و آمیزش آن با طبّ ایرانی و هندی تبدیل گردید. به نحوی که در عصر انوشروان ساسانی، دانشمندان سریانی زبان ایرانی و علمای هندی و زردشتی همه با یک‌دیگر در آنجا به امر طب و کار پزشکی می‌پرداختند. مدرسه‌ی پزشکی گندی شاپور و بیمارستان آن در پایان عصر ساسانی از شهرت جهانی برخوردار شده بود، در این بیمارستان بین‌المللی از تجارب ملت‌های مختلف از جمله پزشکی ایرانیان، یونانیان، هندوان، اسکندریان و علمای سریانی زبان استفاده می‌شد. اما همان‌گونه که در آثار آن زمان مدوّن است، پزشکی ایرانی به گفته‌ی قفطی از طبّ یونانی به برتری رسیده بود. در اخبار الحکمای قفطی آمده است که: «اطبای گندی شاپور، قوانین علاج را به مقتضای امزجه‌ی بلاد خود مرتّب و مدوّن می‌کردند تا آنجا که در علوم شهرت یافتند و بعضی، علاج آنان را بر

یونانیان و هندوان هم برتری می‌دادند، زیرا ایشان فضایل هر فرقه را گرفتند و بر آنچه قبلاً استخراج شده بود، چیزی افزودند و دستورها و قوانینی برای آنها ترتیب دادند و کتبی که حاوی همه‌ی مطالب تازه و نیکو بود، پدید آوردند، تا آنجا که در سال بیستم (سال ۵۵۰ میلادی) از پادشاهی انوشیروان، اطبای جندی شاپور به امر شاه گرد آمدند و بین آنها پرسش‌ها و پاسخ‌هایی جریان یافت که ثبت شد و این امری مشهور است و واسطه‌ی مجلس جبرائیل دُرستاباذ (عنوان پزشک عیسوی دربار - یعنی رئیس سلامت و تندرستی) بود زیرا او طیب کسری بود، دیگر سوفسطایی و اصحاب او و یوحنا و جماعتی از پزشکان در آن شهر به سر می‌بردند که مابین آنان، مبحث پزشکی و شیوه‌ی درمان بیماران پیوسته رواج داشت. رونق این بیمارستان تا زمان منصور، خلیفه‌ی اسلام در مدینه‌السلام (بغداد) ادامه داشت، منصور در زمان بیماری از مداوای جورجیس، پسر بُختیشوع برخوردار گردید. در این روزگار بود که کتب پزشکی از پهلوی به عربی برگردانده شد. (رک: الفهرست، ص ۴۲۱ و تاریخ ادبیات در ایران، ج ۱ ص ۱۰۲)

برخی از پزشکان اسلامی از جمله «الحارث بن کلدۀ ثقفی» پزشک مشهور عرب از دانش‌آموختگان مدرسه طب گندی شاپور خوزستان بوده‌اند. (دکتر احمد عیسی بیک در تاریخ الیمارستانات فی الاسلام «دمشق، ۱۹۳۹» صص ۶۵-۶۳ صورتی از این پزشکان با استفاده از جای طبقات الاطباء و اخبارالحکما ترتیب داده است. (به نقل از تاریخ ادبیات در ایران، ج ۱ ص ۱۰۲). زمانی که ابوجعفر منصور دوانیقی به بیماری معده دچار شد (در سال ۱۴۸ هـ. ق) وی را به جورجیس، رئیس بیمارستان گندی شاپور معرفی کردند. وی خلیفه را درمان کرد و بنا بر اصرار خلیفه، جورجیس مدتی در بغداد بماند. او کتاب‌هایی را در زمینه‌ی پزشکی به عربی ترجمه و در اختیار خلیفه قرار داد.

از معروف‌ترین پزشکان گندی شاپور که در دوره عباسی در بغداد صاحب شهرت بودند می‌توان: بختیشوع بن جورجیس، عیسی بن شهلافا (شهلا)، شاپوربن سهل، ماسویه و پسر او یوحنا، عیسی بن چهاربخت (صهاربخت)، دهشتک و میخائیل،

برادرزاده‌ی وی را نام برد. شهرت حوزه‌ی پزشکی گندی شاپور تا زمان به قدرت رسیدن بغداد (آغاز قرن سوم هجری) ادامه داشت.

در عصر انوشروان، هفت تن از علمای مشهور یونانی بر اثر سخت‌گیری‌ها و تعصب شدید امپراتور روم و نداشتن آزادی عقیده، به ایران پناهنده شدند. انوشروان آنان را به گرمی در شهر تیسفون پذیرفت و استقبال شایانی از آنان به عمل آمد. آن هفت تن، عبارت بودند از: دمسیقیوس (اهل سوریه)، سنبلیقیوس (اهل کیلیکیه)، یولامیوس (اهل فریگیه)، پریسکیانوس (اهل لیدیه)، هرمپاس (اهل فنیقیه)، دیوجانوس (اهل فنیقیه) ایسیدوروس (اهل غزه). انوشروان با برخی از این فیلسوفان به ویژه پریسکیانوس، مباحثات و مذاکراتی داشت و این دانشمند لیدیایی، سرانجام کتابی در پاسخ پرسش‌های انوشروان ساسانی ترتیب داد که هم‌اکنون ترجمه‌ی ناقصی از آن به زبان لاتینی در دست است، این پاسخ‌ها شامل: جواب‌های مختصر درباره‌ی علم النفس، وظایف الاعضاء و حکمت طبیعی و نجوم و تاریخ طبیعی است.

شهرهای مرو، بلخ و سغد در آغاز عهد اسلامی، دارای دانشمندانی در زمینه‌های ریاضی و نجوم بوده‌اند که از بازماندگان عصر ساسانی در از سرآمدان تمدن یونانی محسوب می‌شده‌اند. از جمله‌ی آنان: «ماشاءالله بن اتری» (منجم معروف عصر منصور)، «ربن طبری» (دانشمند و نویسنده‌ی مشهور مروی) و پدر علی بن ربن (پزشک و عالم مشهور در قرن سوم هجری) را می‌توان نام برد.

ساسانیان به پزشکی و نجوم و ریاضیات توجه و تمایل زیادی نشان می‌داده‌اند و عالمان این دوره، کتب زیادی را در این موارد به پهلوی ترجمه کرده‌اند، ترقیات دوره‌ی ساسانی مرهون توجه به علوم ریاضی و طبیعی و هیأت و دانش‌های متداول زمانه‌ی خود بوده تا آنجا که «صاعد اندلسی» در طبقات الامم نوشته است که: «از خصایص مردم ایران، توجه آنان است به طب و احکام نجوم و علم تأثیر کواکب در دنیای فرودین و آنان را در باب حرکات کواکب ارساد (رصد کردن ستارگان) قدیم بوده و مذاهب مختلف در فلکیات داشته‌اند و یکی از آنها طریقه‌ای است که ابومعشر جعفر بن

محمد بلخی، زیج خود را بر آن ترتیب داد و در آن زیج گفت که آن مذهب علمای متقدم ایران و سایر نواحی است.. ابومعشر، مذهب ایرانیان را در تنظیم ادوار عالم ستوده و گفته است که اهل حساب از ایران و بابل و هندوچین و اکثر امم که معرفت به احکام نجوم دارند، متفقند که درست‌ترین ادوار دوری است که ایرانیان تنظیم کرده و «سنی العالم» نامیده‌اند و علمای عهد ما آن را (سنی اهل فارس) می‌گویند.» همچنین او گفته است که: «ایرانیان، کتب مهمی در احکام نجوم داشته‌اند و یکی از آنها کتابی در مورد درجات فلک منسوب به زردشت و دیگر کتاب جاماسب است.» (فهرست کتابخانه مجلس، ج ۲ صص ۹۲ و ۹۳ - به نقل از تاریخ ادبیات در ایران، ج ۱، ص ۱۰۴)

عقاید چینیان، کلدانیان، بودائیان و یونانیان، تأثیر عمده‌ای در افزایش اطلاعات نجومی ایرانیان در دوره‌ی ساسانیان داشته است.

ایرانیان، پیشتاز دانش در جهان اسلام

بیش از یک صد سال که از حکومت و سیادت عرب بر جهان می‌گذشت، اعراب نه تنها توجه و اقبالی به دانش و دانشوری نشان ندادند، بلکه کتاب و کتابت را شغل بندگان و موالی می‌دانستند، اما پس از غلبه‌ی عناصر ایرانی و براندازی دولت بنی امیه و شکل‌گیری حکومت عباسی، نفوذ ملت‌های غیرعرب به ویژه ایرانیان در دیوان خلفا، توجه به دانش‌های گوناگون آغاز گردید.

ابن خلدون، در مورد تأثیر ایرانیان در تدوین علوم عقلی در جهان اسلام نوشته است:

«از امور غریب، یکی این است که حاملان علم در اسلام، غالباً از عجم بوده‌اند، خواه در علوم شرعی و خواه در علوم عقلی و اگر در میان علما مردی در نسبت عربی بود، در زبان و جای تربیت و پرورش از عجم شمرده می‌شد و این از آن روی بود که در میان ملت اسلام در آغاز امر، علم و صنعتی بنا به مقتضای سادگی و بدایت آن وجود نداشت و احکام شریعت و اوامر و نواهی خداوند را رجال به سینه‌ها نقل

می‌کردند و مأخذ آن را از کتاب و سنت به نحوی که از صاحب شرع و اصحاب او گرفته بودند، می‌شناختند. در این هنگام، تنها قوم مسلمان، عرب بود که از امر تعلیم و تألیف و تدوین اطلاعاتی نداشت و آنان را بدین کار بر نمی‌انگیخت و در تمام مدّت، صحابه و تابعین وضع به همین منوال بود. پیامبر(ص) گفت: دو چیز برای شما نهادهام که اگر بدان تمسک جویند، گمراه نمی‌گردید و از آن دو یکی، کتاب الله و دیگر سنت من است و چون مدّت نقل طولانی شد، احتیاج به وضع تفاسیر قرآنی و تفاسیر قرآنی و ضبط احادیث از بیم تباهی آنها محسوس گردید و به معرفت سندها و تبدیل ناقلان برای تمییز حدیث صحیح از منسوب حاجت افتاد و آن‌گاه استخراج احکام از کتاب و سنت شیوع یافت و با این حال، زبان عرب به تباهی گرایید و وضع قوانین نحوی لازم شد و همه‌ی علوم شرعی به استنباط و استخراج و نظر و قیاس احتیاج یافت و از این جا به علوم دیگر حاجت افتاد و همه‌ی این علوم، محتاج به تعلیم شد و در زمره‌ی فنون درآمد، متمدن‌ترین این عهد، همه عجم و یا از کسانی بودند که در معنی از آن دسته شمرده می‌شدند، یعنی موالی و اهل شهرهایی که در تمدن و صنایع و حرفه‌ها پیر و عجمان بودند، زیرا ایشان بر اثر رسوخ تمدن در میان خود از هنگام دولت پارسیان (ایرانیان) برای این کار بهتر و صالح‌تر بوده‌اند. عالمان نحو و حدیث و اصول فقه و کلام و اکثر مفسران، همه از عجم یا از کسانی بوده‌اند که تربیت و زبان عجمی داشته‌اند و هیچ قومی به حفظ و تدوین علم قیام نکرد مگر عجمان (ایرانیان) و مصداق گفتار پیامبر(ص) آشکار شد آنجا که گفت: اگر علم به اکناف آسمان باز بسته باشد، قومی از اهل فارس (ایران) بر آن دست خواهند یافت». (رک: مقدمه ابن خلدون، ج مصر، صص ۵۴۴-۵۴۳- به نقل از تاریخ ادبیات دکتر صفا، ج ۱ صص ۸۹-۸۸)

علل اصلی تأثیر ایرانیان در نقل و تدوین و نشر علوم در تمدن اسلامی می‌توان به

شرح زیر خلاصه کرد:

- ۱- تسلط ایرانیان در علم و ادب و قدرت‌یابی آنان در دستگاه خلفای عباسی.
- ۲- مبارزات مذهبی ایرانیان و علل نگرانی خلفا در نقل فلسفه و علوم عقلی.

۳- آشنایی ایرانیان به دانش‌های مختلف بشری از جمله طب و ریاضیات و فنون

ترجمه.

از زمانی که بغداد، جانشین مراکز علمی بزرگ خاورمیانه گردید و کتاب‌های مختلف در مسائل علمی پدید آمد، دورانی در تاریخ بشریت به وجود آمد که می‌توان آن را از جمله روشن‌ترین و مترقی‌ترین ادوار تاریخ علم در جهان به شمار آورد. (برای اطلاعات بیشتر رک: تاریخ ادبیات در ایران، دکتر صفا، ج ۱ صص ۸۸ به بعد)

طب ایرانی، یکی از ارکان مهم علوم پزشکی در راستای طب النبوی و یونانی و طب هندی بوده است که از ارج خاصی برخوردار و مشتمل بر پزشکی، دام‌پزشکی و داروشناسی بوده است که در آن آثار، به درمان برخی از بیماری‌ها مانند داغ کردن (الکی)، شکسته‌بندی (جبر)، جراحی (عمل‌الید) اشاره شده است. در این آثار، از پزشکی نوزادان (تدبیر المولودین)، خردسالان (تدبیرالصبيان)، سالمندان (تدبیر المشایخ) سخن به میان آمده که «به روش درمان اصحاب قیاس (Dogmatism) و اصحاب تجارت (Empiricism) و اصحاب طب حیلی (Methodism) با توجه به گستردگی حوزه علمی»، (جالینوس در کتاب فی اجزاء الطب - برلن، ۱۹۶۹ میلادی، ص ۲۹، دبیرالمشایخ را یکی از فروع علم پزشکی به شمار آورده که محمدبن زکریای رازی از آن تعبیر به تدبیرالشیخوخه کرده است - الحاوی فی الطب، حیدرآباد، ۱۳۸۳ قمری، ج ۱۶، ص ۴۴- به نقل از روزنامه اطلاعات، شماره‌ی ۲۴۶۸۹، ص ۶، دکتر مهدی محقق) اقدام کرده و در این خصوص، خدمات ارزنده‌ای را در امور پزشکی عرضه داشته‌اند.

شرح احوال و آثار پزشکان ایرانی و اسلامی، بیشتر در منابع مؤلفانی همچون ابن ندیم، قفطی، شهر زوری، ابن ابی اصیبعه، بروکلمان و سزگین و در آثار دیگری مانند کشف‌الظنون والذریعه مشاهده می‌شود.

لازم به توضیح است که باید گفت پیش از بغداد، دو مرکز عمده‌ی علمی در شهرهای مرو و جندی شاپور وجود داشته که نهضت ترجمه‌ی آثار یونانی به زبان

عربی در آنجا صورت عمل به خود گرفته است. عباسیان پس از روی کار آمدن در بغداد از خبرگان و مترجمان این نواحی، جهت ترجمه‌ی کتاب‌ها از زبان‌های دیگر مساعدت طلبیدند. از سوی دیگر، رهبری دستگاه حکومت عباسیان در بغداد بیشتر با خاندان آل برمک ایرانی‌الاصل بود که در دربار عباسیان نفوذ عمده‌ای پیدا کرده بودند. در همین زمان بود که ابن مقفع خراسانی (مترجم کتاب کلیک و دمنک از پهلوی به عربی) که از مترجمان عالی مقام در زبان عربی به شمار می‌آمد، کتاب فارسی «خدای-نامه» را که مورد استفاده حکیم توس (فردوسی) در سرودن شاه‌نامه بود به نام «سیر ملوک العجم» به عربی ترجمه کرد که بخش‌هایی از این اثر در عیون‌الخبار ابن قتیبه نقل شده است.

علاوه بر آن، ابن مقفع، رساله‌هایی نیز در آداب معاشرت که در ادبیات قدیم ایران مورد توجه خاص بوده به زبان عربی تألیف و تدوین کرده است، همچنین او رساله‌ی دیگری را به نام «الدرة فی طاعت الملوک» (که در سال‌های ۱۳۲۶ و ۱۳۳۱ قمری در قاهره به چاپ رسیده) تألیف کرده است.

قابل ذکر است که گفته شود نخستین مترجمان کتب نجومی به عربی نیز از مرو خراسان بودند و بدین ترتیب می‌توان گفت که نجوم و ریاضیات، احتمالاً توسط برمکیان از خراسان به بغداد رفته است.

در زمان خلفای عباسی هم معروف‌ترین پزشکان ایرانی از جندی شاپور به بغداد فراخوانده شدند، آنان در آنجا در امنیت و آسایش کامل به سر می‌بردند، جمع شدن این گروه پزشکان مهاجر در بغداد، بیشتر به فرهنگستانی شباهت داشت که در امور پزشکی، صاحب نظر و تجربه بودند. (برای اطلاعات بیشتر، رک: ایرانیان و انتقال علوم به جهان اسلام، نوشته‌ی دلیری اولیری، ترجمه‌ی احمد آرام).

خلیفه‌ی عباسی در بغداد، ریاست فرهنگستان دارالحکمه را برعهده‌ی حنین بن اسحاق گذاشت. از این پس، کار ترجمه رونق بسیار یافت و متون فراوانی در دسترس

دانش‌پژوهان و فرهنگ‌دوستان قرار گرفت. در واقع می‌توان ادعا کرد که پیدایش نهضت ترجمه در بغداد، مرکز خلفای عباسی ناشی از ثمرات جندی‌شاپور بوده است.

در خصوص تألیف کتب اخلاقی هم باید گفت از جمله کتاب‌هایی که در اخلاق پزشکی توسط پزشکان ایرانی و اسلامی به نگارش درآمده، می‌توان کتاب‌های: «فی - التّطرق بالطّب الی السّعادة» از علی بن رضوان، «ادب الطّیب» رهاوی، «التّشویق الطّبی» صعبدین الحسن و «النّوادر الطّبیّه» ابن ماسویه را برشمرد.

در ایرانیان و جهان اسلام، سه دائرة‌المعارف بزرگ پزشکی به نام «کامل الصّناعه و حاوی و قانون» در علوم پزشکی به وجود آمده که از مآخذ مهم پزشکی در جهان آن روز به شمار می‌رفته است.

علاوه بر آن، دو کتاب پزشکی دیگر یعنی «فردوس الحکمه» از علی بن ربّین طبری و «المعالجات البقراطیه» از ابوالحسن طبری (که هر دو اهل طبرستان بودند) وجود دارد که با تأسی از جالینوس یونانی، دانش پزشکی را با مسائل فلسفی درآمیختند. بنابراین سنت، اطبای اسلامی اعتقاد داشتند که طب، فلسفه‌ی بدن است و فلسفه، طب روح و روان.

نخستین مجموعه‌ی پزشکی در عالم اسلامی، کتاب «فردوس الحکمه» (۲۳۶ هجری) است که در سومین سال خلافت متوکّل عباسی تألیف شده و آن گونه که در معجم‌الادبا آمده، محمّدبن جریرطبری، همیشه این کتاب را در زیر مصّلاّی خود داشته است. این کتاب از مهم‌ترین منابع پزشکی تا پیش از ظهور زکریای رازی است. علی‌بن طبری در تألیف این اثر جامع پزشکی از آثار پزشکان یونانی همچون بقراط و جالینوس و دیموقریطس و بولس و مراجع حکیمان هندی مانند کتاب‌های سرد و چرک استفاده کرده است.

از کتب معتبری که در طب اطفال نوشته شده، کتاب «المعالجات البقراطیه» از ابوالحسن احمدبن محمّد طبری ترنجی است که از پزشکان معروف رکن الدّوله‌ی دیلمی (۳۶۲-۳۲۱ ه.ق.) به شمار می‌رفته است.

بعضی از این آثار متنورهی پزشکی به صورت اطلاعات عمومی و دائره‌المعارفی بوده که کلیه‌ی اطلاعات پزشکی زمانه را در برداشته است. از جمله آنها سه دایره‌المعارفی است که از سه دانشمند معروف ایرانی به نام‌های علی بن عباس مجوسی اهوازی، ابوریحان بیرونی و ابن سینا که به زبان عربی تألیف شده است (قبلاً به ذکر این سه اثر اشاره شده است).

در برابر آثار فوق‌الذکر، تک‌نامه (مونوگراف)‌هایی هم از علمای اسلامی مانند: «فی‌المرض المسمی دیابیطا» از عبداللطیف بغدادی، «فی‌المعدۀ والمداواتها» ابن جزار قیروانی، «الحمیات» اسحاق بن سلیمان، «فی‌المالیخولیا» اسحاق بن عمران، «فی‌الاغذیه» اسحاق بن سلیمان و «تذکره‌الکخّالین» علی بن عیسی باقی مانده است. در گذشته، پزشکان مسلمان، همان‌گونه که به طب جسمانی (جسدانی) توجه کافی داشتند به طب روحانی هم عنایت وافی مبذول می‌داشتند. از جمله آثار نگاشته شده در طب روحانی، می‌توان به کتاب «الطّب و الاحداث النفسانیه» از ابوسعید بن بختیشوع اشاره کرد.

ایرانیان، پس از نهضت اسلام با همت فراوان توانستند شروح متعددی بر مبنای علوم پزشکی یونانی بنویسند و از خود به یادگار گذارند، «فصول رازی» و شرح فصول ابن ابی صادق نیشابوری از این قبیل‌اند.

رازی، علاوه بر تلخیص «النّبض الکبیره»، «حلیه البرّ»، «العلل»، «الاعراض» و «الاعضاء الالمه»، جالینوس یونانی، کتاب مستقلی هم به نام «الشکوک علی جالینوس» در نقد کتاب‌های جالینوس نوشته است. (رک: فهرست کتاب‌های رازی، ص ۱۳).

در این دوره، ایرانیان تلاش‌های فراوانی در تألیف و نگارش کتب داروسازی و گیاه‌پزشکی به کار برده‌اند که حاصل این کار، تألیف آثاری در تدوین کتب دارویی نظیر «الصیدنه» از ابوریحان بیرون، «النبات» ابوحنیفه‌ی دینوری و «الابنیه عن حقایق الادویه» هروی می‌باشد.

«از مجموع ۱۸۰ کتابی که زکریای رازی (۱۳۱۱-۲۵۱ قمری) باقی مانده، تعداد ۵۶ اثر آن در علوم پزشکی است که مشهورترین آنها، کتاب «حاوی»، «الجامع الکبیر» و «الطب المنصوری» است که هر دو کتاب در سال‌های ۱۲۷۹ و ۱۴۸۱ میلادی به زبان لاتینی ترجمه شده است.» (رک: فیلسوف ری، محمدبن زکریای رازی، دکتر مهدی محقق، صص ۵۷ و ۶۴).

کتاب نهم «حاوی» رازی که در مورد شناخت داروهای گوناگون است سالیانی دراز از پیش از رنسانس تا بعد از آن، از مهم‌ترین منابع داروسازی در قاره اروپا بوده است، «همچنین مقاله‌ی نهم از طب منصور» وی نیز که درباره‌ی بیماری‌های جسمانی آن روزگاران است تا دوره‌ی رنسانس (پایان سده‌ی پانزدهم و اوایل شانزدهم) جزو برنامه‌ی درسی دانشگاه توپیتگن آلمان بوده است.» (رک: تاریخ طب ایران و خلافت شرقی، الکوود، ص ۲۰۸ به نقل از دکتر مهدی محقق، روزنامه‌ی اطلاعات، شماره‌ی ۲۴۶۰۲، ص ۶، ۱۶ آبان ۱۳۸۸).

دیگر از خدمات رازی به جهان اسلام و عالم بشریت، تألیف کتاب مشهور «الحجته و الجدری» در مداوای آبله و سرخک است که این کتاب «از برجسته‌ترین اثر خدمات فرهنگ اسلامی به عالم پزشکی به شمار می‌رود.» (رک: تاریخ طب نوبرگ - ترجمه‌ی انگلیسی، ج ۱، ص ۳۶۲ به نقل از دکتر مهدی محقق، همان).

این کتاب، توسط تاکسی مایرهوف، تحت عنوان «قصص و حکایات المرضی» منتشر شده است. (رک: ترجمه‌ی قصص و حکایات المرضی، دکتر محمود نجم‌آبادی) اصل این کتاب به زبان‌های انگلیسی و فرانسوی و آلمانی در اروپا و در شهرهای لندن، پاریس، گوتینگن و استراسبورگ ترجمه و چاپ و منتشر گردیده است.

در تاریخ پزشکی جهان، رازی نخستین پزشکی است که بیماری حساسیت را در فصل بهار شناخته و نحوه‌ی پیشگیری و درمان آن را ارائه داده است. «متن این بیانیه در مجله‌ی تاریخ العلوم العربیه» در سال ۱۹۷۳ در حلب به چاپ رسیده است.» (رک: مجموعه‌ی متون و مقالات در تاریخ و اخلاق پزشکی در اسلام و ایران، ص ۳۴۷).

ابن سینای ایرانی (Avicenna) که در سال ۳۷۰ قمری در بخارا متولد شده، مهم-ترین دائرةالمعارف پزشکی جهان را در زمان خود تحت عنوان «قانون» تألیف و عرضه کرده است. در اهمیت این کتاب، همین بس که در قرن دوازدهم میلادی، علاوه بر ترجمه‌ی لاتین آن به غالب زبان‌های زنده‌ی دنیا از جمله آلمانی، انگلیسی، عبری، فرانسوی و ... ترجمه گردیده و تا قرن هفدهم در مراکز مهم علمی اروپا تدریس شده است. (رک: همان، دکتر مهدی محقق، شماره‌ی ۲۴۶۰۲، ص ۶).

ابن سینا براساس سنت جالینوس، مانند زکریای رازی، طب و فلسفه را در هم-آمیخت و قصیده‌ی عینیه‌ی وی شرعاً خطاب به نفس مطمئنه است، می‌توان گفت که ابن سینا فیلسوفی طبیب و رازی طبیبی فیلسوف بوده است. از ابداعات دیگر ابن سینا، کشف بیماری هاری و «مداوای آن تزریق خون سگ هار به بیماران هاری دانسته است»، (قانون ابن سینا، کتاب ۲ ص ۱۹۷ به نقل از تاریخ دام پزشکی و پزشکی ایران، ج ۲ ص ۳۱۱).

کتاب‌نامه (فهرست منابع و مآخذ)

- ۱- اخبار الحکمای قفطی
- ۲- التّطرق بالطّب الی السّعادة.
- ۳- الفهرست، ابن ندیم، ۱۳۴۸ قمری، ج ۱، چ مصر/ به اهتمام رضا تجدد، ۱۳۵۰، تهران.
- ۴- المعالجات البقراطیه، ابوالحسن احمد بن محمّد طبری ترنجی.
- ۵- ایران در زمان ساسانیان، ۱۳۱۸، آرتور کریستن سن، چ دوم.
- ۶- ایرانیان و انتقال علم به جهان اسلام، دلیسی اولیری، ترجمه احمد آرام.
- ۷- تاریخ ادبیات ایران، دکتر ذبیح‌الله صفا، ج دوم، ۱۳۳۸، چ اول، تهران، ابن سینا.
- ۸- تاریخ ادبیات در ایران، دکتر ذبیح‌الله صفا، ج اول، ۱۳۳۸، چ اول، تهران، ابن سینا.
- ۹- تاریخ طبّ ایران و خلافت شرقی، الگود.
- ۱۰- خدای‌نامه، کللیک و دمنک، ترجمه‌ی عربی ابن مقفّع.
- ۱۱- دام‌پزشکی و پزشکی ایران، ج ۲.
- ۱۲- دانش‌نامه‌ی پزشکی، مقدمه، حکیم میسری.
- ۱۳- دیوان اشعار ناصر خسرو قبادیانی، به تصحیح نصرالله تقوی، ۱۳۳۵، اصفهان، کتاب فروشی تأیید.
- ۱۴- سنی ملوک الارض، چ برلین.
- ۱۵- سیر ملوک العجم، ابن مقفّع (ترجمه‌ی خدای‌نامه‌ی فارسی)
- ۱۶- شاه‌نامه‌ی فردوسی به کوشش دکتر سعید حمیدیان، ۱۳۸۲، چ اول، تهران، قطره.
- ۱۷- طبقات الطّب، ج ۲.
- ۱۸- عیون الاخبار، ابن قتیبه.
- ۱۹- عیون الانباء، ابن ابی اصیبعه.
- ۲۰- فردوسی الحکمه (تألیف در سال ۲۳۶ قمری).
- ۲۱- فهرست کتاب‌خانه‌ی مجلس، ج ۲.
- ۲۲- فهرست کتاب‌های رازی،
- ۲۳- فیلسوف ری، محمّدبن زکریای رازی، دکتر مهدی محقّق.
- ۲۴- قانون ابن سینا، کتاب ۲.
- ۲۵- قصص و حکایات المرضی، مایرهوف، (ترجمه)، دکتر محمود نجم‌آبادی.
- ۲۶- کلبه و دمنه‌ی بهرام‌شاهی، مجتبی مینوی، ۱۳۴۴، چ دانشگاه تهران.

۲۷- مجمل التواریخ.

۲۸- مجموعه‌ی متون و مقالات در تاریخ و اخلاق پزشکی در اسلام و ایران.

۲۹- مروج الذهب، ج ۱، چ مصر.

۳۰- معجم الادبا، یاقوت حموی، ج ۴ و ۵ و ۱۳.

۳۱- معجم البلدان، یاقوت حموی، ۱۹۶۷ میلادی، ج ۲، لایپزیک.

۳۲- مقدمه ابن خلدون، العبر و دیوان المبتدا و الخبر ابن خلدون.

۳۳- مقدمه نامه ارسطو درباره‌ی هنر شعر، به قلم سهیل افنان.

مقالات منتشر شده در نشریات

۱- درآمدی بر تاریخ علم پزشکی در اسلام و ایران، دکتر مهدی محقق، روزنامه‌ی اطلاعات،

۱۳۸۸/۱۱/۲۸، شماره‌ی ۲۴۶۸۹، ص ۶.

۲- علم پزشکی در اسلام و ایران، دکتر مهدی محقق، روزنامه‌ی اطلاعات، ۱۳۸۸/۸/۶، شماره‌ی

۲۴۶۰۲، ص ۶.

۳- میراث پزشکی ایران و هند، دکتر مهدی محقق، روزنامه‌ی اطلاعات، ۱۳۸۴/۱۲/۸، شماره‌ی

۲۳۵۷۴، ص ۶.

